

نظام دوحزبی و علل عدم موفقیت حزب سوم در آمریکا

سید محمد علی موسوی*

دانشیار گروه مطالعات آمریکای شمالی دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

مرضیه جوادی ارجمند

دانشجوی دکتری مطالعات آمریکای شمالی، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۲۰)

چکیده:

با شکل‌گیری حزب جمهوری‌خواه در سال ۱۸۵۴ و جایگزینی آن با حزب ویگ، دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه دو حزب حاکم بر صحنه سیاسی آمریکا شدند طوری که تاکنون همواره یکی از این دو حزب پیروز انتخابات ریاست جمهوری بوده‌اند. این مقاله با در نظر گرفتن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که چرا نظام دو حزبی در آمریکا تا کنون پایدار مانده است. بررسی ساختار سیستم انتخاباتی آمریکا نشان می‌دهد که خود نظام انتخاباتی حضور احزاب سوم را بسیار دشوار می‌کند. علاوه بر این موانع دیگری از قبیل کمبود منابع مالی، عدم دسترسی به برگه رأی در همه ایالات، موانع فرهنگی و روان‌شناختی، انعطاف‌پذیری دو حزب اصلی در جذب ایده‌های احزاب سوم مهم و تلاش حداکثری آن‌ها برای حفظ انحصار خود نیز سبب تقویت و پایداری نظام دو حزبی شده است. در این میان نادیده گرفتن و یا نگرش منفی رسانه‌ها به احزاب سوم و عدم حمایت نخبگان از آن‌ها نیز سبب غیر مهم جلوه دادن احزاب سوم و به حاشیه راندن آن‌ها شده است.

واژگان کلیدی:

ایالات متحده آمریکا، نظام دو حزبی، انتخابات ریاست جمهوری، احزاب سوم، موانع پیروزی

مقدمه

ایالات متحده آمریکا علیرغم ادعای آزادی، در عمل دارای یک نظام دو حزبی است. حتی در کشورهایی مانند بریتانیا و آلمان که به طور سنتی دو حزب اصلی دارند، دیگر احزاب در صحنه سیاسی مخصوصاً در انتخابات فعال هستند. اما در آمریکا سیستم انتخاباتی خود به عنوان نگهدار نظام دو حزبی عمل می‌کند و شانس موفقیت احزاب سوم را در انتخابات مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری کم می‌کند. از اواسط قرن نوزدهم، دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه بر صحنه سیاسی حاکم بوده و یکی از این دو حزب در تمام انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۸۵۴ تا کنون پیروز شده‌اند.

احزاب سوم از اوایل قرن نوزدهم به وجود آمدند و سعی داشتند که انحصار دو حزب اصلی را به چالش بکشند. اگرچه کاندیدای حزب سوم و مستقل موفق به پیروزی در انتخابات نشده‌اند اما در برخی موارد آن‌ها در نتیجه انتخابات مؤثر بوده‌اند و یا ایده‌های آنان بر سیاست‌های اتخاذ شده توسط دو حزب اصلی تأثیر زیادی گذاشته است. اما چرا تاکنون نظام دو حزبی در آمریکا حفظ شده و احزاب دیگر در صحنه سیاسی مطرح نیستند؟ فرضیه این مقاله این است که علت عدم موفقیت احزاب سوم وجود موانع ساختاری، موانع حقوقی، موانع اقتصادی، و موانع فرهنگی است. در این میان انعطاف‌پذیری دو حزب اصلی در جذب حداکثری آرای مردم و تلاش آن‌ها برای حفظ انحصار خود سبب می‌شود احزاب سوم در حاشیه قرار بگیرند و شانس موفقیت کمتری داشته باشند. بخش بعد به طور گذرا مروری بر مهمترین احزاب سوم در تاریخ آمریکا دارد و سپس علل عدم موفقیت احزاب سوم بررسی خواهد شد.

مهمترین احزاب سوم در گذر تاریخ آمریکا

اگر چه از سال ۱۸۵۴ همواره یکی از دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شده‌اند، اما برخی احزاب سوم و نامزدهای مستقل از حمایت قابل توجهی برخوردار بودند و یا برنامه‌های آنان بر سیاست‌های اتخاذ شده توسط دو حزب اصلی تأثیر گذاشته است. اولین حزب مهم سوم در دهه دوم قرن ۱۹ ظهور کرد. این حزب که حزب ضد فراماسیون‌ها (Ani-Masonic Party) نام داشت از غرب نیویورک برخاست و در سال ۱۸۲۸ در نیویورک تاسیس شد. هدف از تشکیل این حزب مقابله با سازمان‌های فراماسیونی و آئین‌های مخفیانه آنها بود (Zinman, 2007, p. 9). حزب ضد فراماسیون‌ها در سال ۱۸۳۱ در انتخابات فرمانداری ورننت و پنسیلوانیا به پیروزی رسید و در انتخابات کنگره در سال ۱۸۳۲ موفق به اخذ ۲۵ کرسی در مجلس نمایندگان شد. کاندیدای ریاست جمهوری این حزب نیز

در سال ۱۸۳۲ هشت درصد آرای عمومی را کسب کرد و چندین رأی از شورای انتخاباتی (Electoral College) دریافت کرد. حزب ضد فراماسیون‌ها بیشتر در انتخابات ایالتی موفق بود و از سال ۱۸۳۶ به بعد رو به افول گذاشت (White & Shea, 2004, p. 326). حزب ضد فراماسیون‌ها اولین حزبی بود که همایش رسمی نمایندگان حزب را در بالتیمور برگزار کرد و در آن کاندیدای ریاست جمهوری خود را برگزید و برنامه حزب را معرفی کرد. بعد از آن دو حزب اصلی از این مدل پیروی کردند (Zinman, 2007, p. 9).

حزب دیگری که در اواسط قرن ۱۹ به وجود آمد حزب سرزمین آزاد (Free-Soil Party) بود. این حزب متشکل بود از اعضای حزب ویگ و دموکرات که ضد گسترش برده‌داری در ایالت‌های تازه ملحق شده به آمریکا بودند و همچنین حامیان حزب طرفدار الغای بردگی به نام حزب آزادی (Liberty Party). در سال ۱۸۴۸ کاندیدای ریاست جمهوری این حزب، مارتین بورن (Martin Buren)، توانست ۱۰ درصد آرای عمومی را کسب کند بدون به‌دست آوردن رأی از شورای انتخاباتی و در انتخابات کنگره این حزب ۱۲ کرسی به‌دست آورد. بعد از سال ۱۸۴۸ این حزب به تدریج منحل شد.

حزب نوناتینگ (Know-Nothing Party) در سال ۱۸۵۴ در مقابله با موج مهاجرت‌ها از ایرلند و آلمان که در دهه ۱۸۴۰ صورت گرفته بود تشکیل شد. از سال ۱۸۵۴ تا پایان ۱۸۵۵ این حزب صاحب ۱۰۰ کرسی در کنگره شد و ۸ فرماندار نیز از این حزب انتخاب شدند (Nemeth, 2007a, p. 195). در سال ۱۸۵۶ مسئله گسترش برده‌داری این حزب را به دو جناح شمالی و جنوبی تقسیم کرد و نامزد نوناتینگ‌های جنوبی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۵۶ موفق به اخذ ۲۱ درصد آرای عمومی و ۸ رأی شورای انتخاباتی از ایالت مریلند شد. بعد از آن حزب نوناتینگ منحل شد.

حزب دیگری که بعد از جنگ داخلی آمریکا در دهه ۱۸۷۰ به وجود آمد حزب گرین‌بک (Greenback Party) بود. این حزب در نتیجه ناآرامی‌های کشاورزان در اثر رکود اقتصادی و کاهش قیمت محصولات کشاورزی به وجود آمد و معتقد بود برای بهبود وضع کشاورزان و کارگران باید پول به میزان کافی در گردش باشد (Fehler, 2007, p. 166). در انتخابات کنگره سال ۱۸۷۸ این حزب ۱۴ کرسی را از آن خود کرد و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۸۰ جنرال جیمز ویور (James Weaver) نامزد این حزب ۴ درصد آرای عمومی را کسب کرد. این حزب در انتخابات محلی موفق‌تر بود ولی با بهبودی وضع اقتصادی کم کم حزب گرین‌بک محبوبیت خود را از دست داد و رو به انحلال گذاشت.

در اوایل دهه ۱۸۹۰ بحران کشاورزی دیگری در نتیجه تولید بیش از حد و افزایش رقابت جهانی به وجود آمد (White & Shea, 2004, p. 329). باقی‌مانده‌های حزب گرین‌بک به حزب

جدید پاپولیست (Populist Party) یا حزب مردم (People's Party) ملحق شدند. این حزب نیز یک حزب معترض اقتصادی بود و از کشاورزان و کارگران در مقابل سرمایه‌داران بانکی و صنعتی حمایت می‌کرد. جنرال ویور در انتخابات ۱۸۹۲ نامزد این حزب شد و ۸ درصد آرای عمومی و ۲۲ رأی شورای انتخاباتی را به‌دست آورد (Bryce, 1996). اگر چه این حزب در سال ۱۸۹۴ قوی‌تر شد و در انتخابات ایالتی موفق بود ولی در انتخابات ۱۸۹۶ نامزد این حزب که نامزد حزب دموکرات نیز بود باخت. بعد از آن حزب پاپولیست به یک بازیگر غیر مهم در انتخابات تبدیل شد و رو به انحلال رفت. با این وجود بسیاری از طرح‌های این حزب بعداً توسط دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه به اجرا درآمدند و پاپولیست‌ها آغازگران جنبش اصلاحات که سبب تغییرات زیادی در جامعه و حکومت آمریکا شد، بودند (Morrell, 2007, p. 271).

در قرن ۲۰ نیز تعدادی احزاب سوم و نامزدهای مستقل تلاش کردند که سیستم دو حزبی را به چالش بکشند. این احزاب شامل احزاب پیشرو (Progressive Parties) سال‌های ۱۹۱۲، ۱۹۲۴ و ۱۹۴۸، جورج والس (George Wallace) و حزب مستقل آمریکا (American Independent Party)، حزب حقوق ایالات (States' Rights Party)، جان اندرسون (John Anderson)، راس پرو (Ross Perot)، حزب اصلاحات (Reform Party) و حزب سبز (Green Party) می‌شوند.

حزب پیشروی (۱۹۱۲) در اثر اختلاف بین اصلاح طلبان پیشرو و محافظه کاران سنتی در حزب جمهوری‌خواه به وجود آمد. تئودور روزولت که نتوانسته بود نامزد حزب جمهوری‌خواه شود از این حزب خارج شد و حزب پیشرو را تشکیل داد (White & Shea, 2004, p. 332). در انتخابات ۱۹۱۲ روزولت نامزد حزب پیشرو شد و با کسب ۲۷ درصد آرا و ۸۸ رأی شورای انتخاباتی در جایگاه دوم ایستاد. این اولین بار در تاریخ آمریکا بود که نامزد حزب سوم در جایگاه دوم ایستاد. اما در انتخابات سال ۱۹۱۴ این حزب موفق نبود و تقریباً تمام نامزدهایش شکست خوردند. با تمایل روزولت به جناح محافظه‌کاران و برگشت او به حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ۱۹۱۶ عملاً حزب پیشرو از بین رفت (Nemeth, 2007b, p. 35). از جمله برنامه‌های این حزب نظارت بیشتر بر شرکت‌ها، دادن حق رأی به زنان، و انتخاب سناتورهای توسط مردم بود.

اگر چه حزب پیشروی روزولت منحل شد اما جنبش پیشرو به طور کامل از بین نرفت مخصوصاً در ایالت‌های که موج پاپولیستی قوی بود. دومین نمود حزب پیشرو در سال ۱۹۲۴ بود. برنامه‌های این حزب مانند برنامه‌های حزب پیشروی ۱۹۱۲ بود با این تفاوت که حزب پیشروی روزولت شامل اصلاح طلبان شهری از طبقه متوسط بود ولی حزب پیشروی ۱۹۲۴ از کشاورزان و کارگران تشکیل شده بود (Powers, 2010, p. 606). نامزد این حزب در انتخابات

سال ۱۹۲۴ رابرت لفولت (Robert La Follette) بود. کشاورزان، کارگران و سوسیالیست‌ها از لفولت حمایت کردند و او موفق به کسب ۱۷ درصد آرای عمومی و ۱۳ رای شورای انتخابی شد. با مرگ لفولت در سال ۱۹۲۵ حزب پیشروی (۱۹۲۴) نیز منحل شد.

در سال ۱۹۴۸ سومین موج جنبش پیشرو در قالب حزب پیشروی (۱۹۴۸) از درون حزب دموکرات منشعب شد. هنری والس (Henry Wallace) که معاون فرانکلین روزولت از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ بود و در کابینه ترومن نیز خدمت کرده بود بعد از برکناری از کابینه ترومن از حزب دموکرات نیز خارج شد و با گروهی از چپ‌های حزب دموکرات در سال ۱۹۴۶ حزب شهروندان پیشروی آمریکا (Progressive Citizens of America) را تشکیل داد (White & Shea, 2004, p. 332). والس مخالف سیاست بازسازی ترومن در جنگ سرد و تشکیل ناتو بود و همچنین منتقد "غیر فعال بودن ترومن در زمینه حقوق مدنی" بود (Harvey, 2007, p. 390). در انتخابات سال ۱۹۴۸ والس نامزد حزب پیشرو بود. از جمله برنامه‌های این حزب کنترل قیمت‌ها و بیمه خدمات درمانی ملی بود اما کانون توجه این حزب سیاست خارجی بود. والس موفق به کسب فقط ۲ درصد از آرای عمومی شد و هیچ رأیی از شورای انتخاباتی دریافت نکرد (White & Shea, 2004, p. 334).

چندی بعد از جدا شدن چپ‌ها به رهبری هنری والس از حزب دموکرات، در جولای ۱۹۴۸ گروهی از فرمانداران و فعالان جنوبی به رهبری استورم ترموند (Strom Thurmond) فرماندار ایالت کارولینای جنوبی تصمیم به ترک حزب دموکرات گرفتند. مسئله حقوق مدنی حزب دموکرات را به دو جناح تقسیم کرد و نماینده‌های جنوبی که منتقد برنامه‌های حقوق مدنی ترومن بودند از همایش حزب دموکرات در سال ۱۹۴۸ خارج شدند. این نمایندگان در آلاباما گرد هم آمدند و حزب حقوق ایالات (State's Rights Party) را تشکیل دادند. استورم ترموند نامزد این حزب در انتخابات ۱۹۴۸ بود و ۲/۴ درصد آرای عمومی و ۳۸ رأی از پنج ایالت جنوبی در شورای انتخاباتی کسب کرد. حزب حقوق ایالات بعد از انتخابات ۱۹۴۸ منحل شد.

در سال ۱۹۶۸ جورج والس (George Wallace) فرماندار آلاباما از حزب دموکرات خارج شد و حزب خود را تشکیل داد. حزب مستقل آمریکا (American Independent Party) به عنوان سازمان شخصی والس در سال ۱۹۶۸ تأسیس شد (White & Shea, 2004, p. 335). حزب مستقل آمریکا خط مشی حزب حقوق ایالات را احیا کرد (Bowman, 2010, p. 195). جورج والس یکی از طرفداران پر تب و تاب جداسازی نژادی بود و در انتخابات ۱۹۶۸، ۱۳/۵ درصد آرای عمومی و ۴۶ رأی شورای انتخاباتی از پنج ایالت جنوبی را دریافت کرد. حزب مستقل آمریکا در سال ۱۹۶۹ به حزب آمریکا (American Party) تغییر نام داد. در انتخابات سال ۱۹۷۲ نامزد

این حزب ۱/۵ درصد رأی به دست آورد و این حزب به تدریج منحل شد (Bowman, 2010, p. 195).

راس پرو (Ross Perot) که در انتخابات سال ۱۹۹۲ به عنوان کاندیدای مستقل ۱۸/۹۱ درصد رأی به دست آورده بود در سال ۱۹۹۵ حزب اصلاحات (Reform Party) را تشکیل داد. در سال ۱۹۹۶ پرو نامزد این حزب در انتخابات شد و حدود ۸ درصد آرای عمومی را به دست آورد. حزب اصلاحات با تمرکز بر انتخابات ایالت‌ها به فعالیت خود ادامه داد. نامزد حزب اصلاحات در سال ۲۰۰۰ کمتر از یک درصد آرای عمومی را به دست آورد و سال ۲۰۰۰ آغاز افول این حزب بود (White & Shea, 2004, p. 336).

حزب سبز به عنوان آخرین حزب سوم مهم در سال ۱۹۹۱ تشکیل شد. در سال ۱۹۹۶ برخی دموکرات‌ها از کلیتون ناراضی شدند و معتقد بودند که او از لیبرالیسم نیو دیل (New Deal liberalism) این حزب دوری کرده است (White & Shea, 2004, p. 336). حزب سبز با درک این فضا سعی کرد که این تمایلات را به سوی خود جذب کند. رالف نادر (Ralph Nader) کاندید این حزب شد ولی او عملاً مبارزه جدی انتخاباتی انجام نداد و کمتر از یک درصد آراء را به دست آورد. در انتخابات سال ۲۰۰۰ او مجدداً نامزد حزب سبز شد و ۲/۷۴ درصد آرای عمومی را به خود اختصاص داد. اگر چه نادر در سال ۲۰۰۰ آرای بیشتری به دست آورد ولی از آن زمان حزب سبز یک حزب سوم نسبتاً ضعیف باقی مانده است (Celep, 2007, p. 167).

در کنار احزاب سوم، دو نامزد مستقل نیز قابل توجه هستند. در سال ۱۹۸۰ جان اندرسون از انتخابات مقدماتی جمهوری خواهان کناره‌گیری کرد و به عنوان کاندید مستقل در انتخابات شرکت کرد. او سیاست‌های اقتصادی محافظه‌کارانه داشت ولی در مسائل اجتماعی و سیاست خارجی لیبرال بود (Olson, 2007, p. 240). اندرسون ۶/۶۱ درصد آراء را در انتخابات ۱۹۸۰ کسب کرد.

راس پرو دومین کاندید مستقل در قرن بیستم بود که بعد از روزولت در سال ۱۹۱۲ موفق‌ترین نامزد خارج از دو حزب اصلی بود. پرو، میلیاردی تگراسی با تأکید بر اهمیت توازن بودجه و اصلاحات در منابع مالی کمپین انتخاباتی در انتخابات سال ۱۹۹۲ شرکت کرد (White & Shea, 2004, p. 335). پرو در این انتخابات ۶۰ میلیون دلار از ثروت خود را هزینه کرد و حدود ۱۹ درصد آرای عمومی را کسب کرد.

موانع بر سر راه احزاب سوم

موانع مختلفی که موفقیت احزاب سوم را با مشکل مواجه می‌کنند به شرح زیر است:

۱. موانع ساختاری

عدم وجود حزب سوم با دوام در ایالات متحده بیشتر به دلیل نوع و ساختار سیستم انتخاباتی یعنی وجود شورای انتخاباتی و سیستم انتخاباتی "همه آرا برای برنده" (winner-take-all) در همه ایالات بجز دو ایالت است. این عامل سبب شده است که مردم از رأی دادن به احزاب سوم خودداری کنند و همچنین نامزدهای مهم انگیزه خود برای پیوستن به احزاب سوم را از دست بدهند (Hirano & Snyder, 2007). موانع ساختاری به شرح زیر است:

• شورای انتخاباتی

سیستم شورای انتخاباتی نظام دو حزبی را تقویت می‌کند. رقابت برای ریاست جمهوری در واقع از پنجاه و یک انتخابات جدا در هر ایالت و منطقه کلمبیا تشکیل شده است. این انتخابات در تمام ایالت‌ها به جز دو ایالت مین (Maine) و نبراسکا (Nebraska) از سیستم همه آرا برای برنده تبعیت می‌کند. بنابراین اگر یک کاندیدا اکثریت نسبی آرای یک ایالت و نه ضرورتاً اکثریت آرا را کسب کند، تمام آرای آن ایالت در شورای انتخاباتی که برابر با تعداد نمایندگان هر ایالت در کنگره است نصیب او خواهد شد (Bryce, 1996). کاندیدای دوم و سوم که آرای مردمی کمتری دارند هیچ رأیی از شورای انتخاباتی دریافت نخواهند کرد. این سیستم به ضرر احزاب سوم است چرا که آن‌ها شانس کمتری برای بردن آرای شورای انتخاباتی را دارند. برای مثال جان اندرسون و راس پرو به ترتیب ۷ و ۱۹ درصد آرای عمومی را در کل کسب کردند ولی هیچ رأیی از شورای انتخاباتی دریافت نکردند چرا که در هیچ ایالتی اکثریت نسبی آرا را به دست نیاوردند.

برای آنکه شخصی پیروز انتخابات ریاست جمهوری شود باید اکثریت آرا شورای انتخاباتی یعنی ۲۷۰ رأی را کسب کند. این سیستم سبب می‌شود که رأی دهندگان تحت فشار قرار گرفته و در جمع طرفداران دو کاندیدای اصلی ادغام شوند (Grant, 2004, p. 195). شرط به دست آوردن ۲۷۰ رأی همچنین سبب می‌شود که کاندیدای حزب سوم برای اینکه بتواند پیروز انتخابات شود به ناچار به حزب اصلی ملحق شود چرا که او شانس کمتری در به دست آوردن اکثریت آرای شورای انتخاباتی را دارد (Bibby & Schaffner, 2008, p. 43). در صورتی که در یک انتخابات رقیب سوم قوی وجود داشته باشد، احتمال اینکه هیچ کدام از کاندیدها اکثریت آرای شورای انتخاباتی را به دست نیاورند بیشتر می‌شود. اگر هیچ کس اکثریت آرا را نبرد مجلس نمایندگان برنده را اعلام خواهد کرد (Grant, 2004, p. 195). این اتفاق خوشایندی برای آمریکایی‌ها نیست و آن‌ها دوست ندارند که تعیین برنده انتخابات به دست مجلس نمایندگان بیفتد. بنابراین آن‌ها ترجیح می‌دهند که یکی از دو کاندید اصلی را انتخاب کنند.

علاوه بر موانعی که شورای انتخاباتی برای احزاب سوم و کاندیدای مستقل ایجاد می‌کند، ماهیت قوه مجریه تک حزبی سیستم دو حزبی را تقویت می‌کند. در این سیستم بر خلاف سیستم کابینه‌ای ائتلاف‌های بیشتر از یک حزب نمی‌توانند کنترل دولت را در دست بگیرند (Grant, 2004, p. 195). قدرت اجرایی در ایالات متحده بین احزاب تقسیم نمی‌شود در حالی که در سیستم کابینه‌ای دولت‌های ائتلافی شکل می‌گیرد (Bryce, 1996, p. 32). بنابراین قوه مجریه تک حزبی نیز به سود دو حزب اصلی است و از سیستم دو حزبی محافظت می‌کند.

• انتخابات مقدماتی

یکی دیگر از موانع ساختاری بر سر راه احزاب سوم انتخابات مقدماتی است. در انتخابات مقدماتی، رأی‌دهندگان به یک حزب نامزدی که با عنوان این حزب به رقابت می‌پردازد را انتخاب می‌کنند (Beck & Hershey, 2001, p. 171). بر اساس نظر لیون اپستین (Leon Epstein) انتخابات مقدماتی به ادامه تسلط دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه کمک می‌کند. انتخابات مقدماتی فرصتی را برای مخالفان فراهم می‌کند تا برای نامزدی یکی از دو حزب غالب تلاش و رقابت کنند و در نتیجه از تشکیل حزب سوم خودداری کنند (Beck & Hershey, 2001, p. 36). از آنجایی که نامزدهای حزب سوم شانس پیروزی کمتری در انتخابات ملی دارند، کسانی که می‌خواهند سازماندهی و رهبری احزاب اصلی را به چالش بکشند تشویق می‌شوند که از طریق راه‌های درون حزبی اقدام کنند. این مسئله به نهادینه شدن تسلط سیاسی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان کمک کرده است (Bibby & Schaffner, 2008, p. 163). علاوه بر این انتخابات مقدماتی سبب تضعیف احزاب غیر اصلی می‌شود چرا که توجه مردم را به رقابت‌های درون دو حزب اصلی متمرکز می‌کند. در واقع رأی‌دهندگان به سمت انتخابات مقدماتی دو حزب اصلی کانالیزه می‌شوند چرا که در واقع انتخابات در آنجا تصمیم‌گیری می‌شود (Bibby & Schaffner, 2008, p. 139).

۲. موانع حقوقی

موانع حقوقی که احزاب سوم را محدود می‌کنند از طریق قوانین ایالت‌ها در رابطه با دسترسی به برگه رأی به وجود می‌آید. بر خلاف دو حزب اصلی که نام کاندیدای آن‌ها به طور اتوماتیک در برگه رأی تمام ایالات وجود دارد، احزاب غیر اصلی باید برای دسترسی به برگه رأی در هر ایالت اقدام کنند. قوانین ایالت‌ها در رابطه با انتخابات متفاوت است و کاندیدها باید پیش نیازهای هر ایالت را برآورده سازند تا به برگه رأی دسترسی داشته باشند (Grant, 2004, p. 195). تعریف بازیگران سیاسی قانونی در هر ایالت متفاوت است و بیش از پنجاه تعریف مجزا از حزب سیاسی به منظور دسترسی به برگه رأی وجود دارد. هر ایالت و منطقه

کلمبیا قوانین مجزای خود را در رابطه با شناخته شدن یک سازمان سیاسی به عنوان حزب سیاسی، انتخاب نامزد و باقی ماندن آن در برگه رأی دارد (Dwyre & Kolodny, 1997, p. 175). این قوانین معمولاً برای احزاب غیر اصلی مطلوب نیست. برخی ایالت‌ها به طور اتوماتیک به هر حزبی که کاندیدش حداقل تعداد رأی را در سراسر ایالت کسب کرده باشد می‌دهد. اما در کل تقریباً در تمام ایالت‌ها کاندیدهای مستقل و احزاب سوم باید برای درخواست نامزدی خود امضا جمع کنند و تا تاریخ مشخصی آن‌ها را تحویل دهند تا نامشان در برگه رأی ظاهر شود (Burden, 2007). احزاب غیر اصلی همچنین باید برای دسترسی به برگه رأی هزینه پردازند و در بسیاری از ایالت‌ها افرادی را که به طور رسمی به عنوان اعضای این حزب ثبت نام کرده‌اند، شناسایی کنند (Dwyre & Kolodny, 1997, p. 176). تعداد امضاهای مورد نیاز در هر ایالت متفاوت است و در ۱۲ ایالت حزب غیر اصلی باید درخواست‌های مجزایی برای هر کاندید سنا و مجلس نمایندگان جمع‌آوری کند (Winger, 1997, p. 165). برای مثال در سال ۲۰۰۸ کاندیدای حزب سوم و یا مستقل که می‌خواست در برگه رأی تمام ایالت‌ها و واشنگتن دی سی ظاهر شود باید ۶۹۰۰۰۰ امضا برای درخواست نامزدی خود جمع می‌کرد (Burden, 2007). مضاف بر این موعد تحویل درخواست‌های امضا شده در هر ایالت متفاوت است و این مسئله نامزدها را به زحمت می‌اندازد چرا که در برخی ایالت‌ها موعد تحویل درخواست‌ها زود است. برای مثال در کالیفرنیا موعد تحویل درخواست‌ها از اوایل جون تا اوایل آگوست است و در ایندیانا از اول آگوست تا اول سپتامبر است. در برخی ایالت‌ها درخواست‌ها باید به مهر و امضای سردفتر اسناد رسمی برسد و در برخی موارد فقط رأی‌دهندگان ثبت شده می‌توانند درخواست‌ها را امضا کنند (Winger, 1997, p. 165). نه تنها دسترسی به برگه رأی سخت است بلکه ماندن در برگه رأی برای انتخابات بعدی نیز سخت است. قوانین ماندن در برگه رأی در برخی ایالت‌ها سخت و خشن و در برخی دیگر آسان‌تر است. برای مثال در آلاباما، یک حزب می‌تواند به طور اتوماتیک در برگه رأی برای انتخابات بعدی باشد اگر ۲۰ درصد آراء را در انتخابات قبلی کسب کرده باشد. اما در کارولینای جنوبی یک حزب در صورتی در برگه رأی باقی می‌ماند که حداقل یک نامزد را هر چهار سال معرفی کند (Winger, 1997, p. 165). هزینه‌ای که احزاب غیر اصلی برای دسترسی به برگه رأی می‌پردازند شاید زیاد نباشد اما برای نامزدهای احزاب غیر اصلی که نمی‌توانند به اندازه نامزدهای دموکرات و جمهوری‌خواه پول جمع کنند پرداخت هزینه‌های دسترسی به برگه رأی در برخی مواقع مشکل می‌شود. در مجموع احزاب غیر اصلی باید وقت، پول و انرژی زیادی را صرف دسترسی به برگه رأی کنند در حالی که احزاب اصلی درگیر این مسائل نیستند. برای مثال در انتخابات ۲۰۰۴ رالف نادر با محدودیت‌های زیادی برای دسترسی به برگه رأی مواجه شد و

نام او در لیست نامزدهای ۳۴ ایالت ظاهر شد. دموکرات‌ها که واهمه داشتند نادر شانس برد نامزد دموکرات را مانند سال ۲۰۰۰ کم کند سعی داشتند که دسترسی او به برگه رأی را محدود کنند. در ۱۸ ایالت حزب دموکرات از نادر شکایت کرد و امضاهای جمع‌آوری شده برای درخواست نامزدی او را مورد پرسش و تردید قرار داد. در نتیجه نام نادر در برگه رأی ایالت‌های پنسیلوانیا، اهایو و ۱۴ ایالت دیگر وجود نداشت و او علت به‌دست آوردن کمتر از یک درصد آراء در سال ۲۰۰۴ را عدم دسترسی به برگه رأی در تمام ایالت‌ها مطرح کرد (Urban, 2008). دسترسی به برگه رأی در تمام ایالت‌ها همچنین مانعی برای رقابت انتخاباتی جورج والس در سال ۱۹۶۸، جان اندرسون در سال ۱۹۸۰ و راس پرو در سال ۱۹۹۲ بود. افرادی که برای والس در انتخابات ۱۹۶۸ کار می‌کردند پروسه جمع‌آوری امضا و دسترسی به برگه رأی را یک مأموریت غیرممکن توصیف کردند. در برخی ایالت‌ها او مجبور شد با نام احزاب مختلفی چون حزب جورج والس، حزب مستقل آمریکا، حزب آمریکا، حزب محافظه‌کار و حزب شجاعت ظاهر شود و این موضوع به شناسایی او در سطح ملی لطمه زد. مهم‌ترین مشکل والس در دسترسی به برگه رأی در کالیفرنیا بود. در کالیفرنیا باید یک درصد از تعداد افرادی که در انتخابات فرمانداری قبلی شرکت کرده بودند (حدود ۶۶ هزار نفر) در حزب والس ثبت نام می‌کردند و سپس درخواست نامزدی او را امضا می‌کردند. بنابراین رأی دهندگان باید از وابستگی خود به حزب دموکرات یا جمهوری خواه می‌گذشتند و به حزب جدید والس می‌پیوستند. این موضوع والس را با مشکل بزرگی مواجه کرد چرا که بسیاری از رأی دهندگان نمی‌خواستند ثبت عضویت خود را در حزب دموکرات و جمهوری خواه تغییر دهند. اگر چه در سال‌های بعد قوانین مربوط به دسترسی به برگه رأی کمی آسان‌تر شد اما همچنان مانعی برای نامزدهای سوم مانند اندرسون و پرو محسوب می‌شد. اندرسون وقت، هزینه و انرژی فراوانی را صرف این کار کرد و در بسیاری ایالت‌ها درگیر کشمکش‌های حقوقی و دادگاه شد. پرو نیز برای دسترسی به برگه رأی ناچار بود بر پنجاه و یک دسته از موانع متفاوت بروکراتیک فائق آید. در سال ۱۹۹۲ نیز مانند ۱۹۶۸ و ۱۹۸۰ دسترسی به برگه رأی چنان پیچیده بود که نامزدهای جدی حزب سوم و یا مستقل ناچار بودند وکلای متخصص در قوانین انتخابات را به خدمت گیرند. پرو حدود ۱۱ میلیون دلار از سرمایه شخصی خود را صرف به‌دست آوردن برگه رأی در تمام ایالت‌ها کرد.

۳. موانع اقتصادی

مانع بزرگ اقتصادی بر سر راه احزاب سوم کمبود منابع مالی است. با توجه به اینکه انتخابات در آمریکا روز به روز پر هزینه‌تر می‌شود نامزدها باید هزینه زیادی را برای

رقابت‌های انتخاباتی خود بپردازند. برای نامزد حزب سوم و یا مستقل که منابع مالی محدودی دارد، تأمین بودجه مهم‌ترین مانع اقتصادی موفقیت در انتخابات است.

"پول همواره بخش حیاتی رقابت‌های انتخاباتی بوده است" (Beck & Hershey, 2001, p. 230). پیش از دهه ۱۹۷۰ نامزدها مجبور نبودند که مقدار کمک‌های مالی دریافتی خود را فاش کنند و بیشتر جمع آوری و مصرف این کمک‌ها مخفیانه صورت می‌گرفت (Beck & Hershey, 2001, p. 230). در سال ۱۹۷۱ قانون کمپین انتخابات فدرال (Federal Election Campaign Act) تصویب شد و در سال ۱۹۷۴ اصلاحیه‌هایی به این قانون اضافه شد. این قانون برای کمک‌های مالی به کمپین‌های انتخاباتی و هزینه‌ای که نامزدها صرف رقابت خود می‌کنند محدودیت گذاشت. همچنین این قانون سیستم دادن بودجه عمومی به کمپین‌های انتخاباتی را به وجود آورد و کمیسیون انتخابات فدرال را برای اجرای قوانین تأسیس کرد (Grant, 2004, p. 250). اما این قانون به واقع به محافظ دو حزب اصلی تبدیل شد و رقابت نامزد احزاب سوم را عملاً با موانع زیادی روبرو کرد. این قانون به نفع دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه است چرا که به کمیته‌های ملی آن‌ها اجازه می‌دهد با رعایت قواعد این قانون به اندازه نیاز برای هزینه‌های حقوقی و حسابرسی پول جمع آوری کرده و خرج کنند. این قانون نه تنها شامل کمیته‌های ملی بلکه شامل کمیته‌های ایالتی و محلی دو حزب اصلی نیز می‌شود و کمیته‌های مستقل نیز می‌توانند به طور آزادانه از طرف دو حزب اصلی هزینه کنند (Rosenstone, Behr & Lazarus, 1996, p. 25). اما قانون کمپین انتخابات فدرال مانعی برای موفقیت احزاب غیر اصلی در انتخابات ریاست جمهوری شد (Dwyre & Kolodny, 1997, p. 179). بر اساس نظر روزنستون و دیگران (۱۹۹۶) این قانون رقابتی حزب سوم را نسبت به فعالیت خود دلسرد می‌کند. سیستم اختصاص بودجه این قانون در انتخابات مقدماتی سبب می‌شود که نامزدهای جدی برای انتخابات به دنبال نامزدی احزاب اصلی باشند چرا که با منابع مالی که در اختیار احزاب اصلی قرار می‌گیرد، شانس موفقیت بیشتری دارند (Dwyre & Kolodny, 1997, p. 179). حزب اصلی بر اساس این قانون یک حزب سیاسی است که نامزد ریاست جمهوری آن در انتخابات ریاست جمهوری قبل ۲۵ درصد یا بیشتر مجموع آرای عمومی به‌دست آمده توسط همه نامزدها را کسب کرده باشد. از طریق این قانون نامزدهای احزاب اصلی می‌توانند بودجه عمومی کامل برای کمپین انتخاباتی مرحله نهایی و همچنین میزان قابل توجهی بودجه برای به‌دست آوردن نامزدی احزاب اصلی را در اختیار داشته باشند. نامزدهای احزاب غیراصلی نیز می‌توانند از بودجه عمومی برای مرحله نهایی انتخابات استفاده کنند ولی مقدار پولی که آن‌ها دریافت می‌کنند تنها بخش بسیار کمی از پولی است که به نامزدهای احزاب اصلی داده می‌شود (Herrnson, 1997, p. 26). مضاف بر این تمام احزاب غیراصلی شرایط دریافت بودجه عمومی را

ندارند. بر اساس تعریف قانون کمپین انتخابات فدرال حزب غیر اصلی یک حزب سیاسی است که نامزد آن بین ۵ تا ۲۵ درصد آرای عمومی را در انتخابات ریاست جمهوری کسب کند (Dwyre & Kolodny, 1997, p. 179). یک حزب سیاسی جدید و یا نامزد مستقلی که برای اولین بار در انتخابات شرکت می‌کند تنها بعد از انتخابات همگانی در صورتی که بیش از ۵ درصد آرای عمومی را به دست آورده باشد، می‌تواند از بودجه عمومی بهره‌مند شود و دریافت این بودجه بعد از انتخابات همگانی عملاً سودی برای احزاب سوم ندارد. احزاب اصلی می‌توانند رای انتخابات مقدماتی خود بودجه دریافت کنند اما از آنجایی که احزاب غیر اصلی انتخابات مقدماتی ندارند بودجه‌ای به آن‌ها اختصاص داده نمی‌شود. اگر چه قانون کمپین انتخابات فدرال مزایایی برای احزاب غیر اصلی دارد اما این مزایا قابل مقایسه با کمک‌هایی که در اختیار احزاب اصلی قرار می‌گیرند نیست. نامزدهای مستقل نیز بهره‌ی چندانی از مزایای این قانون ندارند. برای مثال کمک‌های فردی به کمیته‌های ملی احزاب تا سقف ۲۰۰۰۰ دلار است اما نامزدهای مستقل از این کمک‌ها بی‌بهره هستند (Rosenstone, et al., 1996, p. 27). بر اساس این قانون کمک‌های فردی به یک نامزد تا سقف ۱۰۰۰ دلار و کمک کمیته‌های کنشوری سیاسی (Political Action Committees) تا سقف ۵۰۰۰ دلار است. بنابراین نامزدهای احزاب غیر اصلی نمی‌توانند هزینه تبلیغات خود را با کمک‌های زیاد اندکی از حامیان خود تأمین کنند (Herrnson, 1997, p. 26). این مسئله از این جهت حائز اهمیت است که تعداد افرادی که به احزاب غیر اصلی کمک می‌کنند کم است و تعداد حامیان آن‌ها نیز کمتر از احزاب اصلی است در حالی که احزاب اصلی به راحتی می‌توانند کمک‌های ۱۰۰۰ و ۵۰۰۰ دلاری زیادی را جمع‌آوری کنند. قانون کمپین انتخابات فدرال کمک افراد و کمیته‌های کنشوری سیاسی را محدود می‌کند اما محدودیتی برای مقدار پولی که می‌توان به احزاب اهدا کرد نمی‌گذارد. بنابراین حامی نامزد حزب اصلی می‌تواند ۱۰۰۰ دلار برای حمایت از آن نامزد اهدا کند و هر اندازه که می‌خواهد نیز به حزب اهدا کند. اما حامی یک نامزد مستقل تنها می‌تواند ۱۰۰۰ دلار به او کمک کند چرا که حزبی برای دریافت کمک بیشتر وجود ندارد. اگر چه پول‌اهدایی به حزب موسوم به پول نرم (soft money) را نمی‌توان برای تبلیغات نامزد آن حزب استفاده کرد اما این پول را می‌توان صرف تبلیغ حزب کرد و این موضوع سبب می‌شود که نامزد آن حزب در رقابت انتخاباتی موفق‌تر باشد چرا که مردم تشویق می‌شوند به حزب او رأی دهند. نامزد حزب اصلی یا غیر اصلی در صورتی که حداقل ۵۰۰۰ دلار در مبالغ ۲۵۰ دلار یا کمتر را در ۲۰ ایالت جمع‌آوری کند می‌تواند از بودجه فدرال برای کمپین انتخاباتی خود استفاده کند. اما نامزدهای احزاب غیر اصلی غالباً مشمول دریافت این بودجه نمی‌شوند چرا که افراد و کمیته‌های کنشوری سیاسی کمتری به آن‌ها کمک می‌کنند و آن‌ها حامیان زیادی ندارند

(Dwyre & Kolodny, 1997, p. 179). به دلیل محدودیت‌هایی که قانون کمپین انتخاباتی برای تأمین بودجه رقابت‌های انتخاباتی ایجاد می‌کند احزاب غیر اصلی در صورتی که از پذیرفتن بودجه عمومی سرباز زنند می‌توانند بهتر عمل کنند چرا که در این صورت دیگر محدودیت‌های این قانون برای آن‌ها اعمال نمی‌شود. برای مثال در انتخابات سال ۱۹۹۲ راس پرو با استفاده از سرمایه شخصی خود به رقابت پرداخت و ۱۹ درصد آرای عمومی را کسب کرد. سرمایه شخصی پرو باعث به وجود آمدن حزب اصلاحات بعد از انتخابات ۱۹۹۲ شد. رأی ۱۹ درصدی پرو را مضمول دریافت ۲۹/۲ میلیون دلار از بودجه فدرال برای انتخابات ۱۹۹۶ کرد. اما قبول این مبلغ سبب شد که تمام محدودیت‌های قانون کمپین انتخابات فدرال اعمال شود و موانعی برای رقابت پرو در سال ۱۹۹۶ به وجود آمد. دلیل این امر این است که در مقایسه با نامزدهای احزاب اصلی پرو بودجه کمتری برای شروع کمپین خود داشت و فقط توانست مبلغ ۵۰۰۰۰ دلار از سرمایه شخصی خود برای تبلیغات استفاده کند (Herrnson, 1997, p. 26). در مجموع تفاوت زیادی بین منابع مالی در اختیار احزاب اصلی در مقایسه با احزاب غیر اصلی و نامزدهای مستقل وجود دارد. هر نامزد حزب اصلی فقط با دریافت بودجه فدرال حداقل ۸۵ میلیون دلار جلوتر از یک نامزد مستقل است. این در حالی است که طبق قانون کمپین انتخابات فدرال نامزد حزب سوم جدید و یا نامزد مستقل جدید بعد از انتخابات در صورت به دست آوردن بیش از ۵ درصد آراء از بودجه فدرال بهره‌مند می‌شود. در واقع آن‌ها پول را زمانی که به آن نیاز دارند دریافت نمی‌کنند اما همچنان تمام مقررات و محدودیت‌های قانون کمپین انتخابات فدرال برای آن‌ها اعمال می‌شود (Bryce, 1996, p. 39).

همچنین نامزدهای حزب سوم و مستقل باید هزینه زیادی را صرف دسترسی به برگه رأی کنند. برای مثال مقدار زیادی از پولی که اندرسون می‌توانست برای تبلیغات انتخاباتی خود استفاده کند صرف دسترسی به برگه رأی در ایالت‌های مختلف شد. این موضوع تقریباً برای تمام نامزدهای حزب سوم و مستقل صدق می‌کند. به علاوه این نامزدها باید وقت و هزینه زیادی را صرف به دست آوردن کمک‌های مالی به کمپین خود کنند چرا که آن‌ها ساختار سازمان‌بندی شده و تخصص احزاب اصلی را ندارند و به دلیل شانس پیروزی کمی که دارند افراد کمتری حاضر می‌شوند در کمپین انتخاباتی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند (Nelson, 1992, as cited in Bryce, 1996, p. 39). امروزه همچنین اغلب نامزدها از تکنولوژی مدرن انتخاباتی استفاده می‌کنند و برای داشتن یک رقابت موفق باید مشاوران متخصصی را استخدام کنند تا در زمینه استفاده از تکنولوژی‌های مدرن به آن‌ها کمک کنند. استخدام چنین مشاورانی نیازمند داشتن بودجه زیاد است. شرکت‌هایی که به نامزدها مشاوره می‌دهند هزینه‌ای بالغ بر میلیون‌ها دلار دریافت می‌کنند. بنابراین بدون داشتن بودجه هنگفت احزاب سوم نمی‌توانند تبلیغات

گسترده‌ای انجام دهند و ناشناخته می‌مانند. این در حالی است که بررسی هزینه صرف شده برای رقابت‌های انتخاباتی و نتایج انتخابات نشان می‌دهد که میزان صرف هزینه توسط یک نامزد می‌تواند بر نتیجه تأثیر گذارد و نابرابری زیاد در منابع مالی به رقابت نامزدهای غیر اصلی لطمه می‌زند (Bibby & Schaffner, 2008, p. 258).

۴. موانع فرهنگی

اگر چه موانع ساختاری، حقوقی و اقتصادی نقش مهمی را در حفظ سیستم دو حزبی ایفا می‌کنند، عوامل دیگری نیز وجود دارند که قابل توجه هستند. اینکه آیا مردم از احزاب سوم حمایت می‌کنند اگر موانع ساختاری، حقوقی و اقتصادی بر سر راه آن‌ها برداشته شود سؤالی است که متخصصان حوزه احزاب سوم به آن پرداخته‌اند. اغلب این متخصصان بر این باورند که موانع فرهنگی برای ظهور احزاب سوم وجود دارد که این موانع ریشه در جامعه و فرهنگ آمریکا دارند. در این رابطه دو نظریه توسط دانشمندان علوم اجتماعی مطرح شده است. نظریه اول موسوم به "نظریه دوئالیت" (Dualism Theory) این ایده را مطرح می‌کند که یک "دوگانگی" علایق در جامعه آمریکا وجود دارد که به حفظ سیستم دو حزبی کمک کرده است (Beck & Hershey, 2001, p. 36). بر اساس نظر دانشمند علوم سیاسی، والدیمر اورلاندو کی (Valdimer Orlando Key)، جامعه آمریکا از بدو شکل‌گیری بر سر موضوعات گوناگون به دو دسته تقسیم شده است. اولین موضوعی که سبب به وجود آمدن این دوگانگی شد از نظر کی تصویب قانون اساسی آمریکا بود (Bryce, 1996, p. 39). پس از آن نزاع بین "منافع مالی شرق و مرزنشینان غرب" احزاب را تحت تأثیر قرار داد در حالی که آن‌ها رقابت دو حزبی را شکل و رواج می‌دادند (Beck & Hershey, 2001, p. 36). این دوگانگی بعداً به نزاع شمال-جنوب در جنگ داخلی تغییر جهت داد و سپس به تقسیم‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی شهری و روستایی انجامید. بر اساس نظریه دوئالیت "هنگامی که یک مسئله سیاسی که بالقوه جداگر است به وجود می‌آید، به سرعت به دو حوزه تقسیم می‌شود" (Bryce, 1996, p. 40). والدیمر کی در کتاب سیاست، احزاب و گروه‌های فشار (۱۹۶۴) می‌نویسد:

مسائل مهم در طول زمان تغییر یافت اما هر حزب موفق به تجدید خود شد چرا که در هر زمان پیروان جدیدی پیدا می‌کرد که جایگزین پیروان از دست داده‌اش می‌شدند. سپس جنگ داخلی مجدداً اتحاد در سیاست ملی به وجود آورد اما در عین حال تقسیم‌بندی دوتایی را تقویت کرد. با کمرنگ شدن خاطرات جنگ، توازن‌های جدید به تدریج در قالب ساختارهای از پیش وجود داشته شکل گرفت و پایگان هر کدام از حزب‌ها تقلا می‌کرد تا جایگاه خود را در سیستم حفظ کند (Key, 1964, as cited in Bryce, 1996, p. 40).

گذر زمان دوگانگی در سیاست و جامعه آمریکا را تقویت کرد و سبب به وجود آمدن دو حزب سیاسی شد (Bryce, 1996, p. 40). البته دوگانگی در نهادهای دموکراتیک وجود دارد مانند نزاع بین دولت و مخالفانش، طرفداران و مخالفان وضع موجود و دو ایدئولوژی لیبرالیسم و محافظه‌کاری. همینطور در سیستم‌های چند حزبی وقتی که دولت ائتلافی شکل می‌گیرد تقسیم بندی بین احزاب تشکیل دهنده دولت و احزاب مخالف شکل می‌گیرد. اما آنچه سیستم دو حزبی آمریکا را از سیستم‌های چند حزبی متمایز می‌کند این است که "گرایش بنیادی به دوگانگی در تمام جنبه‌های پروسه انتخابات بروز پیدا کرده است" (Beck & Hershey, 2001, p. 37).

نظریه دوم در رابطه با موانع فرهنگی بر سر راه احزاب سوم نظریه "توافق اجتماعی" (Social Consensus Theory) است. این نظریه توسط لوئیس هارتز (Louis Hartz) در سال ۱۹۵۵ ارائه شد. طبق این نظریه "سیستم دو حزبی در آمریکا را می‌توان به وسیله توافق اجتماعی زیربنایی موجود در این کشور توضیح داد" (Bryce, 1996, p. 40). علی‌رغم اینکه جامعه آمریکا از نظر فرهنگی ناهمگون بود، آمریکایی‌ها به سرعت بر سر اصولی که در کشورهای دیگر چند دستگی ایجاد می‌کنند به توافق رسیدند. برای مثال آن‌ها قانون اساسی و ساختار دولت، اقتصاد آزاد، و تا حدود کمتر الگوهای طبقه‌بندی و جایگاه اجتماعی آمریکایی را پذیرفته‌اند (Beck & Hershey, 2001, p. 37). بر عکس آمریکا در برخی کشورهای چند حزبی مانند فرانسه و ایتالیا، مردم از تغییرات بنیادی در نهادهای اساسی حمایت کرده‌اند. آن‌ها موافق "تغییرات بنیادی در قانون اساسی، سوبالیستی کردن اقتصاد، و یا منحل کردن کلیسای ملی" بوده‌اند (Beck & Hershey, 2001, p. 37). در ایالات متحده چند دستگی بر سر مسائل بنیادی به وجود نیامده است. آمریکایی‌ها بر سر مسائل ثانویه تقسیم می‌شوند و در نتیجه مصالحه‌هایی که می‌توانند آن‌ها را به سمت یکی از دو حزب سوق دهند راحت‌تر صورت می‌گیرند (Beck & Hershey, 2001, p. 38).

۵. موانع روانشناختی: هدر دادن رأی

علاوه بر موانع ذکر شده بر سر راه احزاب سوم، عوامل دیگری نیز ظهور و موفقیت این احزاب و نامزدهایشان را محدود می‌کند. از جمله می‌توان به نگرش منفی که نسبت به احزاب سوم وجود دارد اشاره کرد. این ایده که نامزد حزب سوم نمی‌تواند برنده انتخابات باشد در اذهان رأی‌دهندگان جا افتاده است و آن‌ها نمی‌خواهند که رأی خود را هدر دهند (Rosenstone, et al., 1996, p. 39). به جای رأی دادن به نامزد حزب سوم، رأی دهندگان ترجیح می‌دهند به نامزد دموکرات یا جمهوری‌خواه رأی دهند تا از برنده شدن نامزدی که به او علاقه ندارند، جلوگیری کنند. بر اساس مطالعات انجام شده بسیاری از رأی‌دهندگانی که نامزد حزب سوم

را ترجیح می‌دهند سرانجام در انتخابات مرحله نهایی به نامزد یکی از دو حزب اصلی رأی می‌دهند (Smallwood, 1983, p. 9). حتی در انتخاباتی که نامزد قوی حزب سوم یا مستقل وجود دارد تعداد کسانی که فکر می‌کنند این نامزدها شانس پیروزی دارند اندک است. برای مثال در انتخابات سال ۱۹۶۸ تنها ۴/۳ درصد رأی دهندگان باور داشتند که جورج والس شانس پیروزی دارد (Rosenstone, et al., 1996, p. 39). در انتخابات ۱۹۸۰، جان اندرسون به نظر یک نامزد مستقل قوی می‌رسید اما در اکتبر همان سال کمتر از یک درصد مردم فکر می‌کردند که او شانس پیروزی دارد و ۴۵ درصد از کسانی که در مقطعی به رأی دادن به او می‌اندیشیدند به او رأی ندادند چرا که باور داشتند او شانس برد ندارد (Rosenstone, et al., 1996, p. 39). اندرسون در طول رقابت انتخاباتی خود سعی کرد مشروعیت خود را ثابت کند و مردم را متقاعد کند که می‌تواند برنده انتخابات باشد. دو حزب اصلی مخصوصاً نیروهای طرفدار نامزد دموکرات نیز مدام در تلاش بودند تا رأی دادن به اندرسون را هدر دادن رأی معرفی کنند.

۶. انعطاف پذیری دو حزب اصلی و تلاش برای حفظ انحصار

در بحث موانع فرهنگی نظریه دوئالیتیه مطرح شد و اینکه در جامعه آمریکا همواره تقسیم بندی علایق به دو دسته وجود داشته است. دو حزب اصلی نیز نقش مهمی را در حفظ این تقسیم بندی دوتایی و نظام دو حزبی ایفا می‌کنند. کلیتون راسیتر (Clinton Rossiter) در کتاب *احزاب و سیاست در آمریکا* چگونگی جلوگیری دو حزب اصلی از قدرت گرفتن احزاب غیر اصلی را اینطور توضیح می‌دهد:

"یکی از خصوصیات ماندگار سیستم دو حزبی آمریکا این است که یکی از احزاب اصلی به طور غریزی به سمتی حرکت می‌کند که چالش برانگیزترین حزب سوم زمان را در خود جذب می‌کند و تا حدودی توسط آن دوباره شکل داده می‌شود" (Rossiter, 1960, p. 5).

همانطور که راسیتر گفته است دو حزب اصلی پذیرای گروه‌های جدید هستند و خودشان را با تغییر وضعیت‌ها وفق می‌دهند. این خصوصیت از ظهور احزاب سوم قوی جلوگیری می‌کند (Beck & Hershey, 2001, p. 37). احزاب غیر اصلی معمولاً با پرداختن به موضوعاتی که از نظر دو حزب اصلی دور مانده‌اند توجه مردم را به سوی خود جلب می‌کنند. زمانی که دو حزب اصلی متوجه می‌شوند که رأی دهندگان ناراضی وجود دارند، موضع احزاب سوم را به عنوان موضع خود اتخاذ می‌کنند (Rosenstone, et al., 1996, p. 43). آن‌ها حرکت احزاب سوم چالش برانگیز را در خود جذب می‌کنند چرا که بقای آن‌ها بستگی به توانایی آن‌ها در ساختن ائتلافی وسیع و همگن از مردم دارد (Rosenstone, et al., 1996, p. 43). احزاب اصلی از طرق مختلف این کار را انجام می‌دهند. اگر یک حزب سوم با پرداختن به موضوعی جدید که دو

حزب اصلی از آن غافل بوده‌اند توجه زیادی را به خود جلب کند طوری که انحصار دو حزب را به چالش بکشد یکی از احزاب اصلی یا هر دوی آنها سعی می‌کنند که این حرکت جدید را در خود جذب کنند (Beck & Hershey, 2001, p. 37). به عنوان مثال در انتخابات سال ۱۸۹۲ پایولیست‌ها بیش از یک میلیون آرای عمومی و بیست و دو رأی از شورای انتخاباتی دریافت کردند. این موضوع سبب شد تا حزب دموکرات برخی از برنامه‌های حزبی پایولیست‌ها را در برنامه‌های خود جای دهد. همچنین در کمپین انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۶۸ حزب جمهوری‌خواه و نامزدش ریچارد نیکسون برخی از برنامه‌های جورج والس را در برنامه‌ی حزبی خود به کار گرفتند. در واقع می‌توان گفت دو حزب اصلی در تلاش برای به دست آوردن آرای بیشتر مردمی و وسیع‌تر کردن دامنه حامیان خود منعطف عمل می‌کنند. این انعطاف آنها در جذب برنامه‌های حزب سوم و نامزدهای مستقل سبب می‌شود که احزاب سوم و نامزدهای مستقل عملاً خلع سلاح شوند چرا که دیگر سخنان آنها تازگی ندارد. این اتفاق در انتخابات ۱۹۹۲ نیز افتاد. در حالی که نامزدهای دموکرات و جمهوری‌خواه از موضوع کسری بودجه فدرال غافل بودند راس پرو با طرح این موضوع و تأکید بر نیاز به کاهش کسری بودجه در شرایطی که اقتصاد یکی از دغدغه‌های مردم بود توانست اذهان عمومی را به خود جلب کند. دیری نپایید که بیل کلینتون نامزد دموکرات به موضوع کسری بودجه پرداخت و تمرکز کمپین خود را به اقتصاد اختصاص داد.

علاوه بر داشتن انعطاف و جذب برنامه‌های نامزد قوی حزب سوم یا مستقل، دو حزب اصلی از روش‌های دیگری نیز برای حفظ انحصار خود استفاده می‌کنند. دو حزب اصلی استراتژی‌های دیگری برای حمله به حزب سوم یا نامزد مستقل به کار می‌گیرند. آنها تلاش می‌کنند تا با مشروعیت زدایی از احزاب سوم آنها را تضعیف کنند (Rosenstone, et al., 1996, p. 44). نامزدهای دو حزب اصلی به این نکته تأکید می‌کنند که رأی دادن به حزب سوم هدر دادن رأی است و نامزد حزب سوم در محدوده‌ی خارج از گفتمان سیاسی مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد (Rosenstone, et al., p. 44). برای مثال در انتخابات ۱۹۴۸ هری ترومن در سخنرانی خود در لس آنجلس به این موضوع اشاره کرد که رأی دادن به حزب پیشرو هدر دادن رأی است:

واقعیت این است که حزب پیشرو نمی‌تواند صلح را به ارمغان آورد چون قدرت ندارد. این حزب نمی‌تواند شرایط بهتری را در خانه به وجود آورد چون قدرت ندارد. من به آن دسته از لیبرال‌های نگران و آشفته که با شک و دودلی در اطراف حزب سوم نشسته‌اند می‌گویم دوباره فکر کنید. رأی خود را هدر ندهید (Truman, 1948, as cited in Rosenstone, et al., 1996, p. 44).

در زمان‌هایی که احتمال داشت نامزدهای حزب سوم از شورای انتخاباتی رأی دریافت کنند مانند انتخابات ۱۹۱۲، ۱۹۲۴، ۱۹۴۸، و ۱۹۶۸ دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه نسبت به وقوع بحرانی در قانون اساسی در اثر به وجود آمدن بن بست در شورای انتخاباتی هشدار می‌دادند (Rosenstone, et al., 1996, p. 44). علاوه بر این تلاش برای بی‌اعتبارسازی نامزدهای حزب سوم و مستقل در میان تاکتیک‌های مورد استفاده احزاب اصلی برای به حاشیه کشاندن احزاب غیر اصلی بوده است. برای مثال در طول کمپین انتخابات ۱۸۹۲ سخنرانان حزب پاپولیست مورد آزار قرار گرفتند. جورج والس در سال ۱۹۶۸ با کارشکنی از طرف کمپین نیکسون مواجه شد و رؤسای کمپین کارتر سعی داشتند نامزدی مستقل اندرسون را بی اعتبار کنند (Bryce, 1996, p. 42).

۷. عدم توجه رسانه‌ها به احزاب سوم و عدم حمایت نخبگان از آن‌ها

کمپین احزاب سوم و نامزدهای مستقل بسیار کمتر از نامزدهای دو حزب اصلی پوشش رسانه‌ای داده می‌شود. هر کمپین موفق نیاز به پوشش خوب رسانه‌ای دارد. پوشش رسانه‌ای به نامزدها کمک می‌کند مشروعیت به دست آورند و شناخته شوند (Rosenstone, et al., 1996, p. 33). خبرنگاران تمایل دارند تا انتخابات را به عنوان یک رویداد گزارش کنند و در نتیجه توجه بیشتری به نتایج نظرسنجی‌ها، گاف‌های نامزدها و تبلیغات منفی دارند تا به مسائل سیاست‌گذاری (Dwyre & Kolodny, 1997, p. 180). به همین دلیل نامزدهای سرآمدتر پوشش خبری بیشتری داده می‌شوند و تمرکز رسانه‌ها بر مناظره نامزدها و کنوانسیون‌های ملی دو حزب اصلی است. نامزدهای دموکرات و جمهوری‌خواه معمولاً پوشش خبری بسیار بیشتری نسبت به نامزدهای حزب سوم یا مستقل دارند. برای مثال در سال ۱۹۸۰ پوشش خبری ریگان و کارتر در روزنامه‌های اصلی و مجله‌های خبری هفتگی ۱۰ برابر پوشش خبری هم‌ه‌می نامزدهای احزاب غیراصولی و مستقل با هم بود (Rosenstone, et al., p. 33). راس پرو که یک نامزد مستقل قوی بود و توجه زیادی را به خود جلب کرده بود همیشه پوشش رسانه‌ای مثبت دریافت نمی‌کرد و کاندیداتوری او بیشتر به عنوان یک سرگرمی تلقی می‌شد (Wayne et al., 1993, as cited in Ondrasik, 2008).

نامزدهای احزاب سوم و مستقل همچنین از شرکت در مناظره‌های تلویزیونی محرومند. تنها در دو مورد به دو نامزد مستقل اجازه داده شد در مناظره‌ها شرکت کنند. در سال ۱۹۸۰ اندرسون با ریگان مناظره داشت اما کارتر از شرکت در مناظره با اندرسون سر باز زد (Rosenstone, et al., 1996, p. 35). راس پرو نیز با هر دو نامزد دموکرات و جمهوری‌خواه در سال ۱۹۹۲ مناظره داشت. شرکت در مناظرات انتخاباتی برای نامزدهای احزاب سوم و مستقل

دو شرط دارد. شرط اول داشتن دسترسی به برکه رأی به حد کافی برای کسب اکثریت آرای شورای انتخاباتی و شرط دوم به دست آوردن حداقل ۱۵ درصد حمایت در پنج نظرسنجی اخیر ملی است (Bibby & Maisel, 2003, p. 68). این شرایط ورود این نامزدها به مناظره‌ها را بسیار سخت می‌کند و به ناشناخته ماندن آن‌ها در سطح ملی کمک می‌کند.

علاوه بر کمبود پوشش رسانه‌ای و یا تبلیغات منفی رسانه‌ها احزاب سوم از کمبود حمایت نخبگان نیز رنج می‌برند. حمایت نخبگان و داشتن حزب با تجربه برای هر کمپین موفق ضروری است (Rosenstone et al., 1996, p. 32). تعداد کمی از احزاب سوم می‌توانند با احزاب اصلی رقابت کنند زیرا بسیاری از احزاب سوم کم دوام هستند و از حمایت سیاسی کمی برخوردارند. به همین دلیل اغلب نامزدهای احزاب سوم معمولاً باتجربه و قوی نیستند. برنارد تاماس (Bernard Tamas) در مقاله خود تحت عنوان *تمایلات خودنابودی احزاب غیر اصلی: انفجار درونی حزب اصلاحات* به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید احزاب غیر اصلی قابلیت انجام رفتارهای خودنابودگرانه را دارند. او معتقد است بر خلاف رهبران احزاب اصلی رهبران احزاب غیر اصلی اغلب در سیاست‌بازی‌های حزبی آماتور هستند و ممکن است اشتباهات چشمگیری انجام دهند. بنابراین نداشتن سازماندهی سیاسی قوی و رهبری قوی از دیگر عوامل تأثیر گذار بر عدم موفقیت احزاب سوم هستند.

نتیجه

با وجود موانع ساختاری، حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی، انعطاف پذیری دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در جذب ایده‌ها و برنامه‌های احزاب سوم قوی و اقدامات آن‌ها در جهت حفظ انحصار خود در صحنه سیاسی، و همچنین ناشناخته بودن احزاب سوم و نامزدهای مستقل برای مردم به دلیل کمبود پوشش‌های رسانه‌ای و عدم برخورداری اغلب احزاب غیر اصلی از سازماندهی سیاسی منسجم و رهبری قوی، احتمال شکننده شدن نظام دو حزبی حداقل تا آینده قابل پیش‌بینی بعید به نظر می‌رسد. در شرایطی که نامزدی با به دست آوردن اکثریت نسبی آرای یک ایالت تمام آرای آن ایالت در شورای انتخاباتی را از آن خود می‌کند عملاً نامزدهای احزاب سوم یا مستقل کاری از پیش نخواهند برد؛ چرا که به دست آوردن اکثریت آرای نسبی یک ایالت برای نامزدی که باید تلاش و هزینه‌ی زیادی را صرف اثبات مشروعیت خود و توانایی‌هایش کند بسیار دشوار است. نامزدهای احزاب سوم یا مستقل اگر چه ممکن است آرای سراسری قابل توجهی کسب کنند، ولی اغلب آن‌ها موفق به کسب رأی از شورای انتخابی نمی‌شوند مانند راس پرو. در نتیجه پیروزی احزاب سوم و نامزدهای مستقل در انتخابات ریاست جمهوری بسیار دشوار است. این در حالی است که قبل از رسیدن

به مرحله انتخابات سراسری احزاب سوم و نامزدهای مستقل باید بسیاری از وقت و هزینه‌ای را که می‌تواند برای تبلیغات خود استفاده کنند صرف دسترسی به برگه رأی در ایالت‌های مختلف کنند. تغییر این فکر که رأی دادن به احزاب سوم هدر دادن رأی نیست و کمبود منابع مالی نیز رقابت را برای احزاب سوم سخت‌تر می‌کند. با وجود این موانع و تلاش دو حزب اصلی برای حفظ انحصار خود پیروزی حزب سوم یا نامزد مستقل در انتخابات دست نیافتنی به نظر می‌رسد. در نتیجه احزاب سوم مهم همانند گذشته بیشتر نقش تأثیر گذاری بر سیاست‌های دو حزب را ایفا خواهند کرد.

منابع و مأخذ:

1. Beck, P. A., & Hershey, M. R. (2001). *Party politics in America*. New York, NY: Longman.
2. Bibby, J. F., & Maisel, L. S. (2003). *Two parties-or more? : the American party system*. Boulder, Colo.: Westview Press.
3. Bibby, J. F., & Schaffner, B. F. (2008). *Politics, parties, and elections in America* (Sixth ed.). Boston, MA: Thomson/Wadsworth.
4. Bowman, M. (2010). The State's Rights Democratic Party. In M. Kazin, R. Edwards & A. Rothman (Eds.), *The Princeton encyclopedia of American political history* (pp. 194-198). Princeton: Princeton University Press.
5. Bryce, J. E. (1996). *The preservation of a two-party system in the United States: An evaluation of the constraints on third parties and independent candidates*. M.A. dissertation, The University of Western Ontario (Canada), 1996. (AAT MM14980)
6. Burden, B. C. (2007). Ballot Regulations and Multiparty Politics in the States. *PS: Political Science and Politics*, 40(4), 669-673.
7. Celep, O. (2007). Green Party. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 166-167). New York: Facts On File, Inc.
8. Dwyre, D., & Kolodny, R. (1997). Barriers to minor party success and prospects for change. In P. S. Herrnson & J. C. Green (Eds.), *Multiparty politics in America* (pp. 173-182). Lanham: Rowman & Littlefield.
9. Fehler, M. L. (2007). Greenback Party. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 166). New York, NY: Facts On File, Inc.
10. Grant, A. (2004). *The American political process* (Seventh ed.). London: Routledge.
11. Harvey, G. E. (2007). Progressive party. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 390). New York, NY: Facts On File, Inc.
12. Herrnson, P. S. (1997). Two-party dominance and minor party forays in American politics. In P. S. Herrnson & J. C. Green (Eds.), *Multiparty politics in America* (pp. 21-41). Lanham, Md: Rowman & Littlefield.
13. Hirano, S., & Snyder, J. M. (2007). The Decline of Third-Party Voting in the United States. *The Journal of Politics*, 69(01), 1-16. doi:10.1111/j.1468-2508.2007.00490.x
14. Morrell, A. L. (2007). People's Party. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 270-271). New York, NY: Facts On File, Inc.
15. Nemeth, S. (2007a). Know-Nothing Party. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 195-196). New York, NY: Facts On File, Inc.
16. Nemeth, S. (2007b). Bull Moose Party. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 33-35). New York, NY: Facts On File, Inc.

17. Olson, L. R. (2007). National unity campaign. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 240-241). New York, NY: Facts On File, Inc.
18. Ondrasik, B. (2008). *Third-party and independent presidential candidates in U.S. presidential election campaigns*. M.A. dissertation, University of Leeds, 2008.
19. Powers, K. (2010). Progressive parties. In M. Kazin, R. Edwards & A. Rothman (Eds.), *The Princeton encyclopedia of American political history* (pp. 605-610). Princeton: Princeton University Press.
20. Rosenstone, S. J., Behr, R. L., & Lazarus, E. H. (1996). *Third parties in America: citizen response to major party failure*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
21. Rossiter, C. (1960). *Parties and politics in America*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
22. Smallwood, F. (1983). *The other candidates: third parties in presidential elections*. Hanover, NH: Published for Dartmouth College by University Press of New England.
23. Tamas, B. (08/28/2002 Annual Meeting, Boston, MA). *The Self-Destructive Tendencies of Minor Parties: The Implosion of the Reform Party*.
24. Urban, M. (2008). Ralph Nader. Retrieved December 15, 2011, from http://topics.nytimes.com/topics/reference/timestopics/people/n/ralph_nader/index.html
25. White, J. K., & Shea, D. M. (2004). *New party politics: from Jefferson and Hamilton to the information age*. Belmont, Calif.: Wadsworth/Thomson Learning.
26. Winger, R. (1997). Institutional obstacles to a multiparty system. In P. S. Herrnson & J. C. Green (Eds.), *Multiparty politics in America* (pp. 159-171). Lanham: Rowman & Littlefield
27. Zinman, D. A. (2007). Anti-Masonic Party. In L. J. Sabato & H. R. Ernst (Eds.), *Encyclopedia of American political parties and elections* (pp. 9-10). New York, NY: Facts On File, Inc.

Archive of SID